

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

لفظ محلی به الف و لام

آخرین لفظی که مرحوم آخوند قدس سره در «کفایه» به عنوان ادات عموم عنوان فرموده‌اند، محلی به الف و لام است؛ هم جمعاً و هم مفرداً. ایشان می‌فرمایند: اگر قائل شویم که محلی به الف و لام – چه جمعش و چه مفردش – افاده عموم دارد و برای عموم وضع شده است، نظیر همان مطلبی که در مورد «کلّ» گفتیم، در اینجا نیز جریان دارد؛ یعنی: برای استفاده عموم، باید در محلی به الف و لام، مقدمات حکمت را جاری کنیم و بعد از اجرای مقدمات حکمت، عموم را استفاده کنیم؛ اما می‌فرمایند: به نظر ما، محلی به الف و لام (نه به صورت جمع و نه به صورت مفرد) برای عموم وضع نشده است. مجموعاً در این که آیا آن چیزی که محلی به الف و لام است، در صورتی که الف و لام عهد نباشد، برای عموم وضع شده است یا نه؟ در میان اصولیین سه نظریه وجود دارد.

نظریه اول

نظریه اول این است که جمع محلی به الف و لام برای عموم وضع شده است؛ اما مفرد محلی به الف و لام برای عموم وضع نشده است. مشهور همین نظریه را دارند و قائلند که «العلماء» وضعت للعموم، برخلاف «العالم» که برای عموم وضع نشده است. صاحب معالم در کتاب «معالم الاصول» این عبارت را دارد که «الجمع المعرف بالادوات يفيد العموم حيث لاعهد» ، جمع معرف افاده عموم می‌کند، اگر الف و لام عهد نباشد. بعد می‌فرماید: «ولانعرف في ذلك مخالفاً» ، این مسأله تقریباً اتفاقی بین اصولیین است.

نظریه دوم

برخی قائلند که هر دو دلالت بر عموم دارد؛ هم جمع به محلی الف و لام و هم مفرد محلی به الف و لام؛ صاحب معالم در این مورد می‌گوید: «ذهب جمع من الناس إلي أنه يفيد العموم و عزاه المحقق إلي الشيخ» ؛ محقق به مرحوم شیخ طوسی این نسبت را داده که مرحوم شیخ که در کتاب اصولی‌اش – «عدة الاصول» – این نظریه را دارد.

نظریه سوم

نظریه سوم، نظریه مرحوم آخوند است. مرحوم آخوند و جمع دیگری قائلند به این که هیچ یک از جمع و مفرد محلی به الف و لام برای عموم وضع نشده‌اند. دلیلی که مرحوم آخوند می‌فرمایند، این است که وقتی به لغت مراجعه می‌کنیم هیچ لغوی‌ای نگفته است که الف و لام، خودش مفید عموم است؛ مدخول آن نیز دلالت بر عموم ندارد. اگر کسی احتمال دهد که خود این مرکب، — یعنی العالم و العلماء — برای عموم وضع شده است، می‌فرمایند: این نیز دلیل ندارد؛ ما نمی‌توانیم بگوییم که این مرکب خودش افاده عموم می‌کند و برای عموم وضع شده است.

بررسی نظر مرحوم آخوند

آیا این فرمایش مرحوم آخوند صحیح است؟ ظاهر این است که حق با مشهور است. مشهور هنگامی که می‌گویند: «أکرم العلماء»، آن چه از علما تبادر می‌کند، عموم است و شما (مرحوم آخوند) خودتان قبول دارید که یکی از علائم و نشانه‌های حقیقت، تبادر است. بنابراین، حق با مشهور است که جمع محلی به الف و لام، افاده عموم دارد؛ اما مفرد، راجع به مفرد بحثی وجود دارد که در بحث مطلق و مقید به آن می‌رسیم؛ آنجا این بحث مطرح می‌شود که آیا تقسیم مطلق به مطلق شمولی و مطلق بدلی را می‌پذیریم یا نه؟

اگر کسی بخواهد بگوید «العالم» دلالت بر عموم دارد، قبلاً باید پذیرفته باشد که تقسیم و انقسام مطلق، به مطلق شمولی و مطلق بدلی را می‌پذیرد؛ برای این که وقتی می‌گوید افاده عموم می‌کند، باید به نحو شمول باشد. حال، اگر کسی گفت: مطلق، فقط برای بدلیت است، وقتی می‌گوید «رجل»، یعنی یک رجل علی سبیل البدلیة؛ و دیگر مطلق شمولی نداریم و مجالی برای این بحث نیست. آن تقسیم نیز متفرع بر آن است که مطلق را به چه صورتی معنا کنیم؛ لذا، امرش موکول به آنجاست.

پس، بر اساس مسأله تبادر، در جمع محلی به الف و لام و این که ما وقتی به کتب تفسیری، روایی و حتی کتاب‌هایی که در بعضی از مطالب ادبی نیز نوشته شده است، از قدیم الایام با جمع محلی به الف و لام برخورد عموم می‌کردند؛ لذا، صاحب معالم می‌گوید: «و لا نعرف فی ذلک خلافاً».

فصل چهارم بحث عام و خاص: أصالة العموم

فصل چهارمی که مرحوم آخوند شروع کردند، این است که اگر عامی از مولا صادر شود و ما در اصل این که عام تخصیص خورده است یا نه؟ شک نمائیم، بلا اشکال أصالة العموم که یک اصل مسلم عقلایی است، جاری می‌شود. به عنوان مثال، مولا گفته است: «أکرم العلماء»، مخاطب شک می‌کند که آیا در اینجا «العالم» تخصیص خورده است یا نه؟ بلا اشکال أصالة العموم جریان دارد.

إنّما الکلام در این که اگر عامی معلوم تخصیص است، مثل «أکرم العلماء ولا تکرّم الفسّاق من العلماء»، آیا در اینجا نیز أصالة العموم جریان دارد یا ندارد؟ — (ایشان از این تعبیر می‌کنند به شک در تخصیص زائد) — آیا همان‌طور که أصالة العموم در شک در اصل تخصیص جریان دارد، در شک در تخصیص زائد نیز جریان دارد؟ می‌گوییم: بله، در بقیه افراد می‌توان أصالة العموم را جاری کرد؛ این همان است که از آن تعبیر می‌کنند که آیا عام بعد از آن که تخصیص خورد، در مابقی حجّیتش باقی است؟ اگر گفتیم أصالة العموم در مابقی جریان دارد، معنایش این است که عام در مابقی حجّیت دارد. در این مورد، مجموعاً

سه نظریه بین اصولیین وجود دارد.

نظریه اول این است که بعد از تخصیص خوردن، چیزی به نام اصالة العموم نداریم؛ و دیگر عام در مابقی (یعنی غیر از فرد مخصّص) حجیتی ندارد؛

نظریه دوم این است که عام مطلقاً در مابقی حجیت دارد؛ مطلقاً، در مقابل نظریه سوم است که **نظریه سوم** آن است که بین مخصّص متصل و مخصّص منفصل فرق است؛ در مخصّص متصل قائل به حجیت می‌شویم و در مخصّص منفصل، قائل به عدم حجیت. این بحث که می‌گوییم آیا عام در مابقی حجیت دارد یا نه؟ کسانی که به طور کل می‌گویند عام در مابقی حجیت ندارد، نظرشان این است که تخصیص موجب مجازیت می‌شود؛ اگر عامی تخصیص خورد، استعمال در غیر ما وضع له می‌شود و ما می‌گوییم عام در معنای مجازی استعمال شده و بقیه معانی، معانی متعدده مجازیه می‌شود و ما مرجّحی نداریم.

مثلاً اگر عامی صد نفر است و پنج نفر آن خارج شد، این آقایان می‌گویند: تخصیص در عام موجب مجازیت عام است؛ حال که مجاز شد، چون معانی مجازیه متعدد دارد 94، 93، 92، 91، 90، همه اینها می‌شود معانی مجازیه، و در میان آنها نمی‌توانیم بگوئیم 94 اقرب المجازات است و عام را بر آن حمل کنیم؛ ترجیح بلا مرجح است؛ چون نافیان (کسانی که حجیت عام بعد از تخصیص را نفی کردند) نظرشان بر این پایه است که تخصیص موجب مجازیت است.

آیا تخصیص موجب مجازیت می‌گردد؟

اینجا مقداری باید بحث شود که آیا تخصیص موجب مجازیت است یا نه؟ و باید اشاره‌ای داشته باشیم به بحثی که در اوائل اصول مطرح است، در آنجا که استعمال لفظ در معنای مجازی آیا محتاج به ترخیص واضح است یا نه؟ در اوائل «کفایه» این بحث مطرح می‌شود که آیا ما در استعمال محدود به علائق بیست و پنج گانه در استعمالات مجازیه هستیم یا نه؟ در آنجا اصولیین می‌گویند: ابتدا باید مجاز را تعریف کنیم که معنای حقیقة المجاز چیست؟

و اصلاً استعمال مجازی یعنی چه؟ سه نظریه بیان شده که ما نیز به طور مفصل آن را بحث کردیم؛ یک نظر، نظریه مشهور است که می‌گویند: مجاز استعمال لفظ در غیر ما وضع له است. مانند استعمال لفظ «اسد» در رجل شجاع در عبارت: «رأیت أسداً یرمی». در مقابل مشهور، سکاکی در «مفتاح العلوم» به حقیقت لغویه و مجاز عقلی قائل شده است و می‌گوید: در «رأیت أسداً یرمی»، حرف مشهور را قبول نداریم و به نظر ما (سکاکی) أسد در خود حیوان مفترس استعمال می‌شود که حقیقت لغویه است؛ اما یک مجاز عقلی (ادعائی) داریم؛ یعنی عقل تصرف می‌کند و می‌گوید: یک مصداق حیوان مفترس در جنگل است و یک مصداقش نیز رجل شجاع است.

پس، سکاکی می‌گوید: در این مثال، أسد در حیوان مفترس استعمال می‌شود اما متکلم می‌خواهد ادعا کند که رجل شجاع مصداقی برای أسد است. منتهی، سکاکی این نظریه را فقط در استعاره می‌گوید که علاقه، علاقه مشابیه باشد؛ اما در بقیه علائق، حرف مشهور را قائل است. نظریه سوم، نظر مرحوم شیخ محمدرضا اصفهانی صاحب کتاب «وقایة الأذهان» است که این نظریه را امام رضوان الله علیه، مرحوم محقق بروجردی، والد بزرگوار ما و جمع دیگری پذیرفته‌اند.

آن نظر این است که: اولاً، در مجاز فرقی بین استعاره و غیر استعاره نیست. حقیقت و حکمت مجاز، تلاعب با الفاظ نیست؛ مشهور به جای این‌که بگویند «رأیت رجلاً شجاعاً»، با الفاظ بازی می‌کنند و به جای «رجل شجاع» اسد می‌گذارند. مرحوم اصفهانی در «وقایه» می‌گوید: حکمت، لطف و زیبایی مجاز، در تلاعب با معانی است نه الفاظ. ثانیاً، در هر مجازی، یک اراده استعمالی و یک اراده جدی وجود دارد؛ هنگامی که می‌گویند «رأیت أسداً»، اسد را بالارادة الاستعمالیه در حیوان مفترس

استعمال مي‌کنید؛ اما مراد جدّي شما رجل شجاع است.

در هر مجازي، لفظ از نظر اراده استعمالی به معنای لغوی تعلق پیدا می‌کند، اما اراده جدی به معنای مجازی تعلق پیدا می‌کند. شواهد زیادی نیز، هم از قرآن و هم از اشعار عرب می‌آورند. مانند: «قامت تضلّني ومن عجب شمس تجلّني عن شمسي» ، و «[ان هذا الا ملک کریم](#)» که در مورد حضرت یوسف در قرآن ذکر شده است. نکات خیلی خوبی دارند که ما نیز به همین نظریه رسیدیم. در سال 76 که بحث خارج اصول را شروع کردیم، در همان سال اول، این بحث را مطرح کردیم. این سه مبنا در باب مجاز وجود دارد؛ و با توجه به این سه مبنا باید وارد بحث شویم و ببینیم اگر عام تخصیص خورد، آیا تخصیص موجب مجازیت می‌شود؟

بر اساس کدام مبنا موجب مجازیت است و طبق کدام مبنا موجب مجازیت نیست؟ مرحوم آخوند در باب مجاز، نظریه مشهور را دارند و می‌فرماید: مجاز استعمال لفظ فی غیر ما وضع له است. عبارت ایشان را ببینید؛ تا فردا. والسلام.